
حکایت‌های علمی

ویراستار و مقدمه:

ایدرین بوی



ترجمه‌ی:

محمد تقی فرامرزی — محمد شعبانی

فهرست مطالب

۱۰	سپاسگزاری نویسنده
۱۱	مقدمه
۱۷	۱ داستان‌هایی از کاشفان
۱۷	نبوغ و دیوانگی
۱۸	کشتی‌ها پیش به سوی جنوب
۲۶	ماژلان وارد اقیانوس آرام می‌شود
۲۹	رود آمازون و آمازون‌ها
۳۸	قتل در میدان گاو‌بازی
۴۲	موش زیرزمینی شمال
۴۷	آخرین سفر رابرت فالکن اسکات
۵۰	نخستین غواص
۵۴	۲ هوا و فضا
۵۴	صحراهای خطرناک فضا
۶۰	سریع‌تر از صوت
۶۲	به من بگو دکتر!
۶۴	ما پیام‌آور صلح برای تمام بشر هستیم
۶۷	با مشکلی روبه‌رو بودیم
۷۹	چلنجر و چرنوبیل
۹۲	۳ اوج آسمان‌ها
۹۲	جهان حرکت می‌کند!
۹۷	داستان تیکو براهه
۱۰۳	بزه‌کاری‌های ایزاک نیوتون
۱۰۵	هیچ برای هیچ
۱۰۶	اینشتین و سفر زمان
۱۱۶	تنهایی یک سیاره‌ی دوتایی
۱۲۳	شبکه‌ی کیهانی
۱۲۹	۴ ارتباط

۲۴۱	۹ جنگ	۱۲۹	تیپ‌ی تلگراف
۲۴۱	تأخیر در تصرف سیراکوز	۱۳۴	چیرگی بر تنهایی
۲۴۷	آن گلوله باران‌های جدید شگفت	۱۳۶	بسه دیگه اون تلفن رو جواب بده!
۲۵۰	اینشتین و آن بمب	۱۳۷	مرگ بر اثر رمز نویسی
۲۶۰	نظر «کارشناس»	۱۴۱	رمزگشوده نشدنی
۲۶۲	۱۰ داستان‌های علمی تخیلی	۱۵۱	مظهر قایبل
۲۶۲	چرا به حقیقت می‌پیوندند	۱۵۴	از اون دستگیره‌ها و اهرم‌ها خودت رو خلاص کن!
۲۶۶	آتلان‌تیس جدید	۱۵۷	فرو کردن چاقو
۲۷۵	۱۱ مطالب گوناگون	۱۶۰	۵ نیاکان
۲۷۵	انقلاب بیکنی	۱۶۰	داروین در گالاپاگوس
۲۷۷	ناپلئون و علم	۱۷۰	در جستجوی لوسی
۲۷۹	از بر خواندن همراه با نفس نفس زدن	۱۸۱	آن لبخند آزارنده
۲۸۰	ولی تو کسی هستی؟	۱۸۱	علوم خشن و پشمالو
۲۸۱	غلبه بر آبله	۱۸۸	۶ شهیدان
۲۸۲	میکروب‌ها تهدید و مایه‌ی آزارند	۱۸۸	قتل یک دانشمند جوان
۲۸۸	کتاب‌های درسی «مزخرف»	۱۹۰	قربانی انقلاب
۲۹۶	کوسه‌ها	۱۹۷	نبوغ در برابر حماقت
۳۰۰	نجیب‌زاده و دزد	۲۰۶	قهرمانان پزشکی
۳۰۵	بهشت گرم‌تر از دوزخ است	۲۱۳	۷ علم کاذب
۳۰۶	انفجارهای درون ما	۲۱۳	اقتدار دروغین
۳۱۸	قوانین فناوری مورفی	۲۱۵	زمین تو خالی
۳۲۱	پیوست	۲۱۷	جماعت مجنون
۳۲۰	گسترش شناخت	۲۲۵	کسالت مفرط
۳۳۷	کتاب‌شناسی	۲۲۵	دندان‌پزشک قلبی
۳۴۲	نمایه	۲۳۰	۸ خدمات رفاهی
		۲۳۰	کلدی و دانه‌ی قهوه
		۲۳۴	استاد صورت حساب
		۲۳۸	مایل نوری

اقیانوس تاریکی ناشناخته - اقیانوس اطلس - و ساحل غربی قاره‌ی افریقا استفاده کرد.

او از ستاد فرماندهی‌اش در ساگریش، بندری تک افتاده در رأس جنوبی پرتغال، هیئت‌های بی‌شماری را برای کاوش در دریاها اعزام کرد. در این کاوش‌ها، اسطوره‌هایی را که از روزگار باستان توسط بطلمیوس منجم و ریاضیدان حوزه‌ی اسکندریه در همه جا پخش شده بود دایر بر این که هرگاه خیلی زیاد با کشتی در سمت غرب اقیانوس اطلس پیش برویم به لبه‌ی جهان می‌رسیم و از آنجا به مغاک زیرین پرت می‌شویم و هر کس که به خود جرأت دهد و در سمت جنوب نیز پیش برود بر اثر تابش عمودی آفتاب همچون گوشت کباب خواهد شد، در هم شکست. سال‌ها بعد، آنگلوس پولیتیانوس شاعر و انسان‌گرای ایتالیایی بر دینی که اروپا در قبال پرتغال برگردن دارد چنین تأیید گذاشت:

این کشور نه فقط ستون‌های هرکول را پشت سر گذاشته و اقیانوسی خروشان را مهار کرده است بلکه وحدت تاکنون از هم گسیخته‌ی این کره‌ی خاکی قابل زندگی را از نو در آن برقرار کرده است. راستی، اکنون می‌توان در انتظار چه امکانات و پیشرفت‌های تازه‌ی اقتصادی، گسترش دامنه‌ی دانش بشر، و تأیید علمی بود که تاکنون باورنکردنی تلقی می‌شد! کشورهای نو، دریا‌های نو، و جهان‌های نو از تاریکی سده‌ها به درآمده‌اند. کشور پرتغال، پاسدار جهانی دیگر شده است.

اما این کارهای بزرگ با استفاده از کدام انواع کشتی انجام می‌شدند؟ ارنل براندفرد نویسنده‌ی زندگینامه‌ی هانری دریانورد در این باره چنین می‌نویسد:

کشتی‌های نخستین سفرهای اکتشافی از نوع پوست درختی (به پرتغالی barinale) بودند. این کشتی‌ها به بادبان‌هایی چهارگوش مجهز بودند و به کشتی‌هایی شباهت داشتند که معمولاً برای حمل کالا و مسافر در رودخانه‌ها

شورشیان را با آن به دار آویزد. خدمه‌ی حاضر در آخرین سفر دریایی کلمب، به محض آن که ناخدایشان لنگ لنگان در عرشه به حرکت در می‌آمد، با نگرانی به اطراف چشم می‌دوختند. بدن کلمب بر اثر بیماری آرتريت کج شده بود، چشم‌های بی‌قرارش از زیر شفق قطبی موهای ژولیده‌اش به خط بی‌پایان ساحل دوخته شده بودند تا بلکه مصب رود گنگ را پیدا کنند. تهدیدکنان می‌گفت هر کسی را که منکر حضور کلمب و خدمه‌اش در هند شود اعدام خواهد کرد. کشتی‌ها را از بردگانی پر می‌کرد که خود تهدیدی برای ملکه (ایزابیل کاستیلی) بودند، به اضافه‌ی محموله‌های طلا، که موجب دلخوشی هر دوی آن‌ها می‌شد. کلمب می‌نویسد: «آه، ای طلای بی‌مانند! هر آن کس که طلا دارد، گنجی در اختیار دارد که با آن می‌تواند به هر آنچه می‌خواهد دست یابد، اراده‌اش را بر جهان تحمیل کند، و حتی ارواح را در رسیدن به بهشت یاری کند.» کلمب یاور فقیران بود.

کشتی‌ها پیش به سوی جنوب

راستی، اسکندر با تاجی از نشان‌های پیروزی در رأس سپاهیان‌ش در مقایسه با هانری به هنگام نظاره‌ی اقیانوس از پشت پنجره‌ی کاخش بر فراز کوه ساگریش چیست؟
و. ج. میکل، از مقدمه بر ترجمه‌ی شعر حماسی پرتغالی‌ها سروده‌ی کامئون

مستعمره‌سازی جهان توسط اروپا که در سده‌ی پانزدهم آغاز شد، به دست یک نابغه‌ی مصمم پرتغالی به نام هانری دریانورد، امیر پرتغال، بنیان گذاشته شد. این مرد، که هیچ‌گاه به درون یک کشتی پا نگذاشت، (گذشته از یک لشکرکشی کوتاه نظامی)، هیچ کتاب یا یادداشت روزانه‌ای از خود بر جا نگذاشته است. ولی از قدرتش به عنوان امیر یا شاهزاده‌ای نَسَبی و درآمدش در مقام استاد اعظم فرقه‌ی مسیح برای کاوش در